

پایندہ ایران



نوشتہ سرور و کرم محمد صالح شہرانی (کریم)

سوسیالیسم و کراٹیک از نظر تک

ہیرنایست

از انتشارات تشکیلات اردو پارتی حزب پان ایرانیست

کتابخانه پژوهش‌های ایرانی

Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.

AFDI, Waldemarstr. 36, 10999 Berlin Tel/Fax: 030-61403948



6735

کتابخانه پژوهش‌های ایرانی

Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.

AFDI, Waldemarstr. 36, 10999 Berlin Tel/Fax: 030-61403948



پایته ایران



نوشته سرد و کمر محمد صالح شاهرابی (کریم)

سوسیالیسم و کدرا تیک از نظر تیک  
نایرو نایست

از انتشارات تشیلات اروپا حزب پان ایرانیست

چندی قبل در روزنامه بامشاد که در تهران انتشار مییابد سلسله مقالاتی تحت عنوان (سوسیالیسم دمکراتیک) بقلم آقای دکتر حسن ارسنجانی درج گردید .  
با آنکه در هر شماره شرح موکدی در صدر مقالات فوق الذکر درج میگردد که صاحب نظران عقاید موافق و مخالف را برای انتشار در روزنامه بفرستند روزنامه بامشاد از درج مقاله مبسوطی که سرور دکتر محمد رضا عاملی تهرانی (آزیر) تحت عنوان (سوسیالیسم دمکراتیک از نظریک ناسیونالیست) در پاسخ مقالات آقای دکتر ارسنجانی برای روزنامه مزبور فرستادند خود داری نموده و دیگر مجلات و روزنامه های تهران نیز از انتشار مقالات سرور دکتر عاملی خود داری نمودند .  
چون سوسیالیسم و ملحقات آن بهر کیفیت که باشد اکنون بصورتیک بیماری مزمن ارکان موجودیت و استقلال ملت ما را مورد تهدید قرار داده است، چون مبارزه با افسونهای سوسیالیستی از اهم وظائفی است که سازندگان ایران آباد و آزاد فردا بعهده دارند و چون در تهران در قلب نظام حاکمه با همه کوششی که برای گسترش سوسیالیسم و ملحقاتش صورت میگرد فرصت و رخصت نمیدهند تا نظرات یک ناسیونالیست در برابر این ژانخواهی ها و خودکامگی های فکری انتشار یابد ناسیونالیستهای ایران زمین که در سنگر اروپا رزم خود را دنبال میکنند تصمیم بان انتشار مقاله مبسوط سرور دکتر عاملی گرفتند .

امید است بتوانیم از این پس آثار ابدیشمند نهضت ناسیونالیستی ایران (سرور دکتر آزیر) و دیگر رهبران این نهضت را دور از ایران و بخاطر ایران انتشار دهیم .

پاینده ایران

و اعصار در نمایشنامه خود نقشی محول میکنند . خواننده چنین میپندارد که همه مردان تاریخ آلت دست این آقایان بوده اند و هیچ يك از آنان هیچ ندرده است مگر ایفای نقشی که اینان برایش نوشته بودند . کم کم در ذهن خواننده این اصل رخنه مییابد که اگر تمام مردان گذشته بازیگر نمایشنامه سوسیالیسم دموکراتیک بوده اند چرا ما نباشیم؟ و در نتیجه قید جبر تاریخ را بردن میگذارد ولی چند سالیکه در زیر قید ماند کم کم متوجه میشود که در این سیر جبری اشخاص چه تاثیرها که ندارند . چه بسا کسان که در سیر جبر انشعابات ایجاد میکنند . معتقدین بسیر جبره سیر جبر را بر مصالح ملت خود تطبیق میدهند و غالباً محکومین به تمایلات ناسیونالیستی و شوونیستی هستند که در مسیر جبرهای آنچنانی بخاطر بقای ملت خود یا بخاطر استقلال ملت خود و یا بخاطر حفظ سیطره ملت خود و بخاطر آنکه کسی بنام سیر جبر بر ملت آنان آقائی نکند ، در مسیر جبر تغییر میدهند .

در عصر ما که سوسیالیسم و خلف صادق آن کمونیسم هیچیک محتسوی مشخصی ندارند و بخصوص دارای آن جذب نیستند که بتوانند بر سیاست های ملی غالب شوند و آنها تحت الشعاع خود بگیرند بلکه ملت های کمونیست حق دارند که چندان تئوریهها و تعلیمات را تغییر بدهند تا منافع ملی آنان - استقلال آنان و خصوصیات ژئوپولتیک آنها را تامین کند - آیا بهتر نیست که دست از نوشتن نمایشنامه برای تاریخ برداریم و مردم را محکوم بقبول عقیده های نکیم؟ بلکه با صراحت بگوئیم که عقیده شخص ما چنین است و بدیگران اجازت بدهیم بدون وا همه از جبر تاریخ آنها مورد انتقاد قرار دهند . نگوئید - حتما چنین خواهد شد زیرا ما نقش پیشینیان را با نمایشنامه خود تطبیق داده ایم بلکه بگوئید اینهم عقیده ایست بخوانید و بسنجید اگر با خصوصیات فکری و با روحیات شما تطبیق کرد قبول کنید . بر عقیده خود نام نسا مشخص نگذارید ، از جزئیات آن بحث کنید ، دستورالعملهای اجتماعی و اقتصادی آنها

بیان کنید بگذارید دیگران و تاریخ آئینده بر آن نای را که شایسته است بگذارند .

حال که دانستیم سوسیالیسم دموکراتیک اولاً یک فکر شناخته شده و مشخص نیست مگر آنکه خود شما بطور دقیق مقصودتان را تشریح کنید و دانستیم که فرض شما مبنی بر اینکه سوسیالیسم دموکراتیک واقعیت جبری است و قطعاً عارض خواهد شد جز توهم و نوعی نمایشنامه نویسی نیست، بهتر است جنبه دیگری از این مسئله را مورد توجه قرار دهیم . حال که قرار است دست از مغالطه برداریم و برای آئینده ملت خود و بقول شما جامعه خود که عقیده دارید فقط از زمان مشروطیت ببعده ملت شده است! راهی ارائه دهیم چرا این راه را در چهارچوب سوسیالیسم جستجو کنیم ؟

اولاً این مغالطه راه که تا کنون دو راه وجود داشته است یکی کاپیتالیسم و دیگری کمونیسم که هیچیک خوب نبوده اجباراً باید راه سومی پیدا کنیم که اینراه هم سوسیالیسم دموکراتیک است، بهتر است برای همیشه کنار بگذاریم زیرا اگر مقصود از جامعه کاپیتالیستی جامعه ایست که همه سرمایه گذاری ها خصوصی باشد چنین جامعه ای در حال حاضر وجود خارجی ندارد و حداقل آنست که سرمایه گذاری لااقل در صنایع جنگی و بسیاری از خدمات اجتماعی و عمرانی بوسیله دولت انجام میگیرد و همین بخش نقشی که در تولید و توزیع درآمد ملی دارد غیر قابل انکار است . و اما جامعه کمونیستی خالص نیز حتی بقول کمونیستها هنوز بر روی کره زمین پیدا نشده است و خود آنها معتقدند که در جهت ساختن آن سیر میکنند و بهترین تعبیر صاحب نظران از حکومت های کنونی کمونیستی همان کاپیتالیسم دولتی است . در این جامعه همچنان که میدانیم از دموکراسی خبری نیست بلکه یک طبقه جدید که بوروکراتها<sup>۱</sup> حزبی هستند بر مقدرات اجتماع حاکمند، پس مصادیق دو نوع جامعه فرضی کاپیتالیستی و کمونیستی از بسیاری جهات بیکدیگر شباهت دارند و دو حد

یکبار دیگر مسئله ای بنام سوسیالیسم آنها مکرراتیک مطرح گشته است . طراح آنها یگانه فرمول نجات بخش برای جامعه ما تشخیص داده است . اولین نکته که در طرح این مسئله بچشم میخورد نام جدیدیست که طراح بر آن گذاشته است یعنی " سوسیالیسم مکرراتیک " تا کنون در تاریخ سیاست معمول بوده است که این مفهوم را با کلمه سوسیال دموکراسی بشناسند . غالب احزابیکه هم به سوسیالیسم و هم به دموکراسی معتقد بوده اند در گذشته و حال غالباً بنام سوسیال دموکراسی نامیده میشوند . حزب بلشویک روسیه نیز از انشعاب حزبی پدید آمد که نام سوسیال دموکراسی داشت . این اشاره بسیار مختصر بسوسیال دموکراسی یا بطوریکه اخیراً طرح شده است " سوسیالیسم مکرراتیک " حاکی از حقیقت بزرگی است و آن عبارت است از اینکه پس از گذشت متجاوز از یک قرن طوفانی از عمر کلمه سوسیالیسم و پس از آنکه انواع و اقسام صاحبان عقیده باین کلمه متوسل شده اند و هر یک بنحوی از آن بهره برداری کرده اند و دیگر این کلمه نمیتواند مفهوم مشخص و معلومی داشته باشد . سوسیالیسم مکرراتیک ضرورتاً آئینی غیر از کمونیسم و یا مخالف کمونیسم نیست زیرا در حقیقت کمونیسم خود بقول پیر وان آن نتیجه تکامل اندیشه سوسیالیسم میباشد و قوی ترین حزب کمونیستی تاریخ یعنی حزب بلشویک روسیه از دامان سوسیال دموکراسی بیرون آمده است . سوسیالیسم یک چند دارای جاذبه مخصوصی گشت و از اینرو صاحبان هر عقیده خود را با آن تطبیق دادند . سوسیالیستهای مسیحی پیدا شدند که تعالیم سوسیالیسم را عین تعالیم مسیح تشخیص دادند . ناسیونالیستهای افراطی آلمان این کلمه را وسیله تبلیغ قرارداد دادند و حزب ناسیونال سوسیالیست را ساختند و چه بسیار اشخاصی در سالهای اخیر از میان مسلمین کتابها و رساله ها نگاشتند و سوسیالیسم را منطبق با شریعت اسلام تشخیص دادند و عجب نیست که طراح اخیر این مسئله نیز در مورد سوسیالیسم مکرراتیک

خود اولین کوششی که بکار برد آن بود که تعالیم آنرا منطبق با تعلیمات اسلام قلمداد کند . بهر حال آنچه مسلم است اینکه سوسیالیسم در عصر ما چه نوع - دمکراتیک آن و چه نوع غیر دمکراتیک آن خود بخود محتوی مقصود مشخصی نیست و اگر قرار باشد که جمعی صرفا بحلت اعتقاد بسوسیالیسم دمکراتیک کرد هم آیند قرابت فکری آنها بیش از قرابت زبانی سازندگان برج بابل نخواهد بود زیرا در افسانه ها آمده است که سازندگان برج بابل بخضب خدا زبان یكدیگر را نمیفهمیدند . سوسیالیستهای دمکراتیک این زمانه هم زبان هم را نخواهند دریافت و از متعصبترین کمونیستها تا معتدلترین دموکراتها را در صفوف خود جای خواهند داد .

پس اولین وظیفه ای که بحمهده طراح چنین مسئله ای قرارداد آنست که سوسیالیسم دموکراتیک خود را محدود نموده و آن را از آنچه ممکن است مورد اشتباه قرار گیرد بکمک تشریح و توضیح جدا سازد . ولی غالبا طراحان اینگونه عقاید از مشخص ساختن دقیق افکار خود اجتناب میورزند زیرا منطقی که برای قبول - ندن عقیده خود برگزیده اند آنست که بگویند این عقاید ضرورت زمان است و چه بخوایید و چه نخواهید جبرا حاصل خواهد شد .

بکار بردن چنین منطقی مانع آنست که بگویند آنچه میگوئیم معتقدات شخصی ما است و حد حدود آن چنین و چنان است بلکه آنها خود را صاحب نوعی رسالت میدانند و الهام زمان را درک میکنند و جبر تاریخ را بویکشند - و بکمک این شم تاریخی است که اولاً قلمداد میکنند آنچه فهمیده اند همان معتقدات و تعلیمات اولیا و ابنیا است و ثانیاً در مییابند که نظر پایه گذاردن مشروطیت نیز پایه گذاری سوسیالیسم دمکراتیک بوده است و هرگونه تحولی که تا کنون صورت گرفته اعم از کودتای ۱۲۹۹ و یا تصویب ملی ششم بهممن هر یک مرحله ای از مراحل سیر جبری تاریخ بسوی سوسیالیسم دموکراتیک بوده است ؟؟!

در این منطق برای تاریخ نمایشنامه ای مینویسند و سپس بهمبازننگران قرون

مشخص را تشکیل نمیدهند که ما در میان آن شق سومی بشناسیم و انتخاب کنیم . در این مورد بهتر آنست که اگر بخواهیم وضع اجتماعی و اقتصادی ملت ها را بسنجیم و با یکدیگر مقایسه کنیم ملاک های دقیق تر و قابل سنجش تری بکار بریم و تنها با ساسی و اصطلاحاتی که رژیم های مختلف بخود اطلاق کرده اند قانع نباشیم . گفتن جامعه کاپیتالیستی یا کمونیستی واقعیتی را مجسم نمیسازد ، در صورتیکه اگر مفاهیمی را که قابل اندازه گیری است مانند درآمد ملی - درآمد سرانه - میزان سرمایه گذاری عمومی و خصوصی ، عواملی را که موثر در نمایش توزیع درآمد هستند ملاک قرار دهیم در تحلیل وضع هر جامعه بفرمولهای دقیقتری بر خواهیم خورد و خود نیز اگر نظری داشته باشیم با انتخاب اینگونه ملاک ها بهتر میتوانیم مقصود خود را شرح دهیم تا آنکه متوسل بکلمات نامشخصی مانند سوسیالیسم دموکراتیک شویم .

بحقیده من اگر طراح محترم بجای ایجاد مسئله جبر سوسیالیسم دموکراتیک الگوی مشخصی را عرضه میداشتند که در آن نحوه تجهیز ثروت ملی ، نسبت سرمایه گذاری در بخش عمومی و خصوصی و خطمشی و وظیفه هر یک از دو بخش و وسائل انتخابی خود را در توزیع درآمد ملی و هدفهای اساسی در برنامه گذاری را شرح میدادند هم زودتر پرده از مقاصد خود برداشته بودند و هم مسئله جدیدی را عنوان نمیداشتند که در صورت پیاده شدن در میدان عمل هزار گونه صور انشعابی در آن متصور باشد .

پس بصرف اینکه باید راه دیگری غیر از کاپیتالیسم و یا کمونیسم پیدا کنیم نمیتوان دست بدامن سوسیالیسم دموکراتیک زد . اکنون باید باز گردیم و پرسشی را که طرح کردیم پاسخ دهیم . آیا صلاح هست برای اصلاح جامعه خود راهی در چهارچوب سوسیالیسم پیدا کنیم ؟

بحقیده من بعنوان يك ناسیونالیست هیچ عملی خطرناکتر از این نیست که ما چاره کار ملت خود را نوعی سوسیالیسم بدانیم .

چنین عملی نه تحول محسوب میشود و نه انقلاب بلکه پذیرش هر نوع سوسیالیسم  
عبارت از تبعیت انحراف و تسریع انحطاط و نو کردن و عمیق کردن و عمومی کردن  
ارتجاع • شاید این نحوه قضاوت بکوش کسانیکه سالهای سال سوسیالیسم را بخوانند  
یک کپسول شفا بخش دردهای اجتماعی شناخته اند بسیار گران آید ولی من تنها  
برای یکبار اجازه میخواهم دقت آنان را با استدلال خود جلب کنم •

اگر سخنی در بدو امر بکوش گران آید هرگز دلیل آن نیست که از آن نشنیده بگذریم  
من مدعی نیستم که اگر استدلال مرا هرکس بشنود قانع خواهد شد ولی آرزو دارم  
که خواننده چند لحظه ای خود را از قضاوت های قبلی آزاد سازد و قبل  
از آنکه در تایید یا ابطال این عقیده بکوشد سعی کند تا آنرا چنانکه مقصود  
نویسنده است درک نماید •

همه میدانند سوسیالیسم از لحاظ تاریخی هنگامی پدید آمد که لیبرالیستها  
بر عرصه اقتصاد و اجتماع حکومت یافته بودند • تئوریسین های اقتصاد لیبر-  
الیستی عملیات سرمایه داران تازه بدوران رسیده را توجیه میکردند و برای  
آنان آزادی عمل مطلق طلب میکردند • دستگاههای مدرن تولید در اختیار -  
صاحبان سرمایه قرار میگرفت سود آنها سرشار تر میشد و نیازشان بکارگر  
کمتر میشد، انبوه جمعیت که با امید یافتن کار بهتر روستاها و شهرهای کهنه  
را ترک کرده بودند در شهرهای صنعتی اجتماع میکردند • هر روز بر تعداد  
خواستاران کار و در نتیجه بر تعداد بیکاران و گرسنگان افزوده میشد - فقر -  
تنگدستی و بیکاری گرچه تازگی نداشت ولی آشکار و علنی میگشت و با چهره  
گریه خود میلیونها نفر را تحریک میکرد • در چنین محیطی افکار سوسیالیستی  
پا بعرصه وجود گذاشت و بتدریج قدرت گرفت • از طرفی انبوه بیکاران، ستمد-  
یدگان دستگاههای تولید و رنج کشیدگان رژیم سرمایه داری را بخود جلب  
نمود و از سوی دیگر صاحب نظرانی برای آن مبانی و تئوریهای گوناگون وضع  
کردند • این کوششهای فکری و عملی سوسیالیسم را گرانبار ساخت و در قرن

اخیر بصورت یکی از جالبترین آکین‌هائیکه در طول تاریخ اذهان بشر را بخود  
 معطوف ساخته است درآمد. در برابر سوسیالیسم چه چیز قرار داشت؟  
 هرچه میخواهید بنامیدش - سرمایه داری - کاپیتالیسم - که با تئوریهای  
 لیبرالیستهای عالم اقتصاد مجهز بودند خود را وارث مبارزات انساندوستانه  
 (هومانیستی) انقلاب کبیر فرانسه میدانستند که با مکتب راسیونالیسم پیوند  
 عمیق داشتند. بکمک آموزشهای این مکتب پیوند انسان را با هرچه که انسان  
 بدان وابسته بود گسسته، انسانی مطلق و بی بند و بار خلق و ایجاد کرده  
 بودند که همه خودش بود - خود را میپرستید منافع خود را جستجو میکرد - از  
 آزادی دفاع میکرد - از آزادی آنچنان انسانی که آزاد و فارغ بجهان آمده بود -  
 حد آزادی او آزادی دیگران بود - آری همه میبایست آزاد باشند.  
 آنکه وسیله داشت آزاد در بکار بردن وسیله ای که دارد و آنکه نداشت آزاد در  
 نداشتن آن - اتکاء این آزادی سرمایه داران هم از آزادی خود استفاده کردند  
 هرگونه که خواستند بتولید پرداختند - آزادانه ماشین را بر انسان ترجیح  
 دادند و گرامی تر شمردند آزادی آنها بطور نامرئی دیگران را از هستی  
 ساقط میکرد تا آنجا که کار بسیار بالا گرفت و خیلی ستمدیدگان آزادی سخت  
 انبوه شده، آزادیخواهی نیز بگروههای آنان سرایت کرد. آنها هم خواستار  
 آزادی دسته جمعی خود شدند، متشکل شدند - سندیکاها بوجود آمد و در  
 نتیجه جامعه را از دوسو آزادانه کشیدند - سرمایه داران از یکطرف بسود خود -  
 سوسیالیستها نیز بوسیله تشکیلات خود، با حزبها و سندیکاهای خود از سوی  
 دیگر و بسود خود - اگر سرمایه داران و مخالفان آنها که چهره ارگانیزه  
 و با پرنسیب سوسیالیست را بخود گرفته اند در ظاهر دو قطب مخالف هستند  
 ولی از لحاظ احترام عمیق نسبت بسنن آزادیخواهی آنچنانی باهم تشابه کامل دارند.  
 هر دو گروه طرفدار آزادی هستند - آزادی برای حفظ موجودیت خود و آزادی  
 برای حفظ منافع خود سرمایه داران در حقیقت نوعی سوسیالیست هستند منتهم

سوسیالیستهای که جامعه آنها جامعه سرمایه داران است .

سوسیالیستها نیز نوعی خودکامه و هیئت حاکمه بشمار میروند منتهی هیئت حاکمه ای از قشرهای پائین . هر دو گروه از جامعه ای دفاع میکنند مرکب از افرادی که هر فرد صرفا برای حفظ منافع خود بجامعه پیوسته است . بیجهت نبود که تئورسینهای بعدی سوسیالیست جنگ طبقاتی را کشف و تجویز کردند و گفتند اگر اقویا برای نفع خود میکوشند چرا ضعفا نکوشند ، اگر اقویا دیکتاتوری بوجود میآورند چرا رنجبران بوجود نیاروند و از قضا آنها نیز دیکتاتوری پرولتاریا را بوجود آوردند . سوسیالیسم نیز بهمان سلاح کاپیتالیسم مجهز است یعنی سلاح دفاع از منافع یک گروه خاص - گروهی بنام اکثریت و بکام رهبران آن اکثریت - گروهی که هنوز بحکومت نرسیده است و روزی که حکومت را بدست آورد در پی حفظ قدرت و موجودیت خود خواهد بود .

کاپیتالیستها و سوسیالیستها یا بهر نام دیگر که آنان را بنامید دارای وجوه مشترکی با یکدیگر هستند . اول هر دو گروه معتقدند باید منافع موجود را هرچه بیشتر بطرف طبقه خود کشید . ثانیاً در این ویژگی اشتراک دارند که باید از موجودیت اعضا باند دفاع کرده اگر عضو سرمایه دار است از سرمایه دار بهمان صورت که هست و اگر کارگر است از کارگر و اگر کشاورز است از کشاورز - شرط اول آنست که سرمایه دار را همیشه سرمایه دار و کارگر را همیشه کارگر و کشاورز را همیشه کشاورز نگهدارند تا موجودیت سوسیته منتفی نشود و سوسیالیسم باطل نگردد و ثالثاً در این خصوصیت نیز مشترکند که جمع خود را وابسته بموجودیت دیگری نمیدانند و بالاتر از منافع جمع خود ، سندیکی خود مصلحتی نمیشناسد . وجود ملت از نظر آنان جز یک اتفاق تاریخی و جغرافیائی چیزی نیست که افراد آنها و سندیکاهای آنان را در کنار هم قرار داده است تا بموجب قانون جنگ طبقات با هم بجنگند هر یک بنفع خود و هر گروه بنفع سندیکی خود .

کوتاه سخن اگر آئینی را که موجودیت ملت را کل و یکجا در نظر میگیرد و همه

افراد و نهادهای اجتماعی را چون سلولها و اعضا! يك پيكر وابسته حیات ملت میدانند ناسیونالیسم یا لیبرالیسم نامیده میشود و هم سوسیالیسم آئینهای ضد ناسیونالیستی هستند زیرا حد وجود برای کاپیتالیست از حد طبقه خود تجاوز نمیکنند و حد وجود برای سوسیالیست نیز از جامعه موجودیکه برای خود فرض کرده است پا فراتر نمیگذارد. هیچ يك از آنان بینش خود را بسط موجودیت کلی ملت که همه طبقات فعلی را شامل میگردد و همه نسلهای آینده را در بر میگیرد بسط نمیدهند. عبارت دیگر آنها فقط امر و زخود را تشخیص میدهند و در پی منافع روزمره خود هستند. نه دیگرانی را میبینند که با آنان پیکر واحد ملت را پدید آورده اند و نهصلحتی را احساس میکنند که مربوط به زندگی نسلهای فرداست.

اینجا بد نیست مثالی بزنیم، مثالی که از قضا چندان از مقاصد طراح سوسیالیسم دمکراتیک دور نیست. بد نیست شاهبیت تصویب ملی ششم بهمن یعنی الغاء رژیم ارباب و رعیت را از نظر ناسیونالیسم و سوسیالیسم مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. بموجب قانون یکی از ننگهای جامعه ما یعنی رژیم ارباب و رعیتی ملغی شد و روستائیان یعنی ۷۵ درصد از جمعیت کنونی ایران صاحبدارانی مشتی ارباب شدند. يك سوسیالیست در اینجا بسیار شاد میشود که اقلیت بكنار گذاشته شده است و اکثریت محبوب بجایش نشسته است. حال باید اکثریت را ارگانیزه کرد که بتواند هستی خود را نگهدارد. دهقانها را باید یا در واحدهای تعاونی روستائی بطریقه سلسله مراتب متشکل ساخت و یا بهتر است در يك حزب سوسیالیسم دمکراتیک گرد آورد. این حزب چون متکی با اکثریت قاطع است حق حکومت دارد حکومتی بیوزوال و ابدی. چه جواسی برای حکومت این طبقه بالاتر از این که متکی با اکثریت است، آنهم اکثریت ۷۵٪ ولی از طرفی چون مجوز این حکومت حزبی یعنی اکثریت باید حفظ شود پس لازم است از منافع افراد این اکثریت هم دفاع شود. سنک اول دفاع از-

موجودیت و نگهداری این طبقه است . پس باید از موجودیت این سوسیته روستائی دفاع شود . باید روستائی همیشه روستائی باشد تا سنگهای حکومت سوسیالیستی روستائی از جا کنده نشود . وقتی بموجب تعالیم سوسیالیستی برای جماعتی تشریح کردیم که آنها صرفا بحکم موجودیت و اکثریت خود لایق بقاء هستند ، دیگر چگونه میتوان آن زمان که لزوم تحولات بخاطر مصالح عالیتر موجودیت آنان رانفی میکند مطلب را بدانان تفهیم کرد ؟ وقتی تشکیلات اجتماعی را بر طبق تعالیم سوسیالیستی وسیله تثبیت شکل و منافع گروههای موجود قرار دادیم دیگر چگونه میتوان بسهولت و سرعتی که زمان ایجاب میکند این موسسات را بر هم ریخت و بجای آن اساس دیگری را پایه ریزی کرد ؟ عبارت آخر وقتی بحکم تعالیم سوسیالیستی آنها در چنین زمانی حساس جامعه را بچند طبقه تقسیم نمودیم و دهقانان را بعنوان طبقه ای خاص که بحکم اکثریت دارای حق حکومت نیز میباشند شناختیم و دیگر گروههای اجتماعی را بعنوان دیگر طبقات در شکل کنونی خود تثبیت نمودیم و در نتیجه شکل سوسیالیسم دمکراتیک را تحقق بخشیدیم فردا که مجبوریم جمعیت روستائی را از ۷۵٪ به ۱۰٪ تقلیل دهیم فردا که مجبوریم فرضا موجودیت سندیکای کارچیها و درشکهچی ها را بحکم تحولات تکنیک منتهی کنیم جواب مدافعان سر سخت منافع صنفی و طبقاتی را چه خواهید داد ؟ چرا باید یکبار دیگر بجای توسل بیک راه حل قطعی و نهائی یک مشکل اجتماعی ایجاد کنیم ؟ چرا باید حرکت سودجویی و خود کامگی را که سیر تاریخی خود را سپی ساخته و امروز در وجود آخرین پناهگاههای رژیم فئودالیسم و وابستگان اجتماعی آنان تبلور یافته است بار دیگر عمومیت بخشید و بهمه قشرهای اجتماعی تعلیم داد ؟ چرا ما باید ۷۵٪ جمعیت روستاهای ایران را جانشین اربابها کنیم و همان ظررز فکر اربابها را که دفاع از وضع موجود و جلب منفعت خصوصی بود بموجب تعلیمات سوسیالیستی بهمه ایمن پانزده . ۵ میلیون روستائی تعلیم بدهیم تا بجای چند ارباب در برابر تحولات آینده

میلیونها نفر روستائی سوسیالیست آنها سوسیالیست دموکراتیک مانند لولاکها  
بمقاومت بر خیزند ۱۱؟ آیا زمان آن نرسیده است که بجای تعلیم حفظ منافع -  
طبقاتی بجای تعلیم منافع صنفی و بجای تعلیم حفظ منافع نسل موجود (فارغ  
از مصالح نسلهای آینده) یکباره تعلیماتی را که یک قرن و نیم است از بشر  
بطور عموم و از ملت ما خصوصا دریغ شده است در اختیار آنان بگذاریم  
و فلسفه ناسیونالیسم یا زندگی ملی را بشارت دهیم و بهمهم  
مردم - از شهری و روستائی - دارا و ندار بگوئیم زندگی نه برای جلب منفعت  
فردی است و نه برای حفظ منافع صنفی و طبقاتی و بالاخره نه برای رفاه نسل  
موجود بتهنائی . زندگی برای ملت است، ملتی که بتواند در این جهان با  
سرفرازی زندگی کند و گوهرهای انسانی خود را بیپرورد ملتی که ما همه از پیکر  
واحد آئیم و نسل ما و نسلهای آینده را که در نهاد ماست در بر دارد. ما  
همه در این تحول خلاق وظیفه ای داریم در این کوشش برای ایجاد شرایط  
مناسب زندگی ملت وظائفی برای هر فرد و هر خانواده و هر صنف و هر گروه  
اجتماعی مقرر است . وظیفه یک صنف تنها آن نیست که خود را بیاید و حفظ  
کند بلکه باید تحولات آینده را که بنا بر مصالح ملی مقرر است ادراک کند  
و خود را با آن هماهنگ سازد .

مثلا مقدر جامعه روستائی آنست که بخاطر تامین توسعه اقتصادی بصورت  
شهرهای کشاورزی مکانیزه تحول یابد و جمعیت اسیر وسائل کهنه تولید  
را آزاد کند . جمعیت روستاها باید نقصان یابد و از هم امروز باید نهضت  
روستائی برای نجات نیروی انسانی و بسیج نیروی انسانی و پرورش آن برای  
انجام خدمات غیر روستائی آماده گی یابد . تنها شرکت تعاونی برای حفظ  
وضع موجود کافی نیست، مراکز عظیمی لازم است که با یک دید ناسیونالیستی  
مصالح آینده را تشخیص دهد و نیروهای موجود را برای شکل دادن نمای  
آینده تجهیز نماید .

خلاصه آنکه سوسیالیسم اگر چه در جزئیات مشخص نیست ولی در کلیات همیشه

مایل بحفظ موجودیت و شکل گروه و طبقه مورد اتکاء و علاقه خود میباشد .

در مورد تحول روستائی نیز سوسیالیسم فرمولی جز حفظ موجودیت و شکل طبقه روستائی نمیشناسد . سوسیالیست قهرا مایل است فقط صاحبان منافعی را جابجا کند و سنکر ارتجاع را با بهای سابق را به پانزده میلیون روستائی بسپارد . چنین آئینی چگونه میتواند مقتضی این زمان باشد ؟ الا آنکه —  
بمانند آنان بیاندیشیم و تاریخ ملت ایران را که بقول آنان از زمان مشروطیت آغاز شده است بنسل کنونی ختم شده بدانیم . ولی اثر فصال نسلهای آینده و اگر موجودیت وحیثیت کلی ملت ما در میان ملل جهان منظر شود ما راهی جز ناسیونالیسم — که تعالیم آن ناظر بر فاه نسل کنونی همراهِ  
با حفظ فضای حیاتی نسلهای آینده میباشد آئینی نخواهیم داشت .

اکنون لازم است جنبه دیگری از وجود سوسیالیسم را مورد بررسی قرار دهیم . سوسیالیسم از آغاز پیدایش بحلت بیان مطالب خاصی همواره مورد توجه بوده است . اینگونه مطالب را میتوان جنبه های فریبنده و جذاب سوسیالیسم یا جنبه های مثبت آن نام گذاشت . مطالبی از قبیل توزیع عادلانه ثروت ملی — دادن شانسیکسان بهمه افراد اجتماع — مبارزه با امتیازات طبقاتی — بهسوه برداری از داده های طبیعت بنفع همه گروههای اجتماعی نکات جذاب و جالبی از تعالیم کلی سوسیالیسم بشمار میرود . ممکن است کسی گمان کند ما با نفی سوسیالیسم در صدد هستیم اینگونه شعارهای مثبت را نیز نفی کنیم . هرگز چنین نیست ، بحث ما در اینجا يك بحث اصولی است . با اینگونه شعارهای مثبت هیچکس مخالف نیست . اگر بحثی هست در آن است که آیا اینگونه شعارها را باید هدف اصلی مبارزه يك اجتماع شناخت یا آنکه يك ملت باید هدفهای اصلی دیگری داشته باشد ؟ ما سوسیالیستها را محکوم میکنیم زیرا آنها —  
میخواهند اینگونه شعارها را که همه مربوط برفاه فردی و رفاه نسل کنونی است هدفهای اصلی قرار دهند و برای جامعه بالاتر از آن هدفی قائل نشوند .

نخواهیم رسید بلکه از آن نیز دور خواهیم شد .

آخرین نکته جالب توجه آنست که طراحان هرگونه سوسیالیسم ممکن است بگویند اصول ناسیونالیستی آنچنان بدیهی است و آنچنان مورد قبول ما است که نیازی ببا زدن آن نداشته ایم - ممکن است بگویند البته ما قائل بحفظ استقلال و تمامیت ملی خود هستیم و این راهی را که نشان داده ایم راهی است که بسلیقه ما منجر بحفظ استقلال و تمامیت ملی ما میگردد . برای اتمام حجت و برای آنکه در آینده ابهامی پیش نیاید و نگویند که سوسیالیسم ما همان ناسیونالیسمی است که شما عقیده دارید ما خصوصیات ناسیونالیسم را بیان میکنیم .

ناسیونالیسم قائل بحفظ استقلال ملی و تامین تمامیت ملی است . ناسیونالیسم سیاستی که موجودیت ملت را بطور کلی مطرح قرار میدهد و در اصطلاح آنرا سیاست خارجی میخوانند مدار اصلی سیاست خود میدانند .

سیاست خارجی ناسیونالیستی سیاستی است متحرک و زنده و توجه بآرمانهای ملی - سیاستی که حفظ ملت ایسران را در میان ملل دیگر با سرافرازی هدف خود میدانند . آن چنان سیاست خارجی که قائل بحراست حریم امنیتی فضای حیاتی ملت ما است و با آگاهی و روشن بینی کامل بر خصوصیات جغرافیائی ما ناظر است و خطرهای بزرگی که ملت ما را در حال و آینده در این منطقه از جهان تهدید میکند تشخیص میدهد . آری ناسیونالیسم این چنین سیاست خارجی را هدف اول کوششهای خود قرار میدهد .

سیاست داخلی ناسیونالیستی امر خطیر تجهیز نیروهای انسانی و دیگر نیروهای ملی و نیز تنظیم مقاصد سیاست اقتصادی را برای تامین هدف

های سیاست خارجی تعقیب و بانجام میرساند . پس سیاست داخلی از نظر ناسیونالیسم چیزی جز روش تجهیز تمام نیروهای وابسته بملت برای وصول بهدفهای سیاست خارجی و در نتیجه وصول بآرمانهای ملت نخواهد بود .

ناسیونالیسم شیوه های زندگانی ملت ما را ارج میگذارد شیوه های حیات که فرهنگ ملت ما برخاسته از آن است . زندگانی را با کیفیت آن با کیفیتی که سرشار از تعالیم فرهنگ ایرانی-زمین است در نظر میگیرد نه زندگانی حیوانی فاقد کیفیت که غالباً در یک بررسی صرفاً اقتصادی مطرح میگردد . اینها است شمه ای از هدفهای اصلی ناسیونالیسم ایرانی-زمین . آیا سوسیالیسم شما با این هدفها انطباق دارد ؟ اگر پاسخ مثبت است بی جهت آنرا سوسیالیسم نخوانید و ایجاد شبهه نکنید و اگر نیست بیجهت آنرا تنها راه برای ملت ایران شناسید ، زیرا محال است راهی که قادر نیست اصول کلی حفظ حیات ملت ما را تامین کند راه زندگی و زیست شایسته ملت ایرانی باشد .

پاینده ایرانی

مرداد ماه ۱۳۴۳

اگر ما صرفاً سوسیالیست باشیم و صرفاً نیز معتقد بتوزیع عادلانه ثروت و داشتن شانس مساوی خواهیم بود و برای ما فرقی نمیکند که این خصوصیات در چه شرایطی حاصل شود . ما اگر سوسیالیست و معتقد دو آتشه باشیم هرگونه شرایطی را که این خصوصیات را حاصل کند بهتر میدانیم . دیگر برای ما فرقی نمیکند که وقتی باین ایده‌آلهای سوسیالیستی میرسیم زیر چه پرچمی باشیم .

اگر ایده‌آلهای سوسیالیستی آخرین هدف باشد دیگر ایده‌آلهای ناسیونالیستی مانند حفظ استقلال ملی - حفظ وحدت ملی - حفظ شیوه‌های زندگی ملی نمی‌تواند هدف قرار گیرد .

برای سوسیالیستی که در قسمتی از ایسیران زندگی میکند رسیدن به آرزوهای مادی مهمتر از حفظ وحدت خواهد بود و زود میتواند از سایر برادران و خواهزان هم میهنش بگسلد تا يك قدم به سوی سوسیالیستی نزدیکتر شود . ما هنوز بسیاری از خاطرات سالهای جنگ و چند سال بعد از جنگ دوم جهانی را از یاد نبرده ایم . آن زمان که تب سوسیالیسم جامعه ما را فرا گرفته بود و درست در همان زمان که دشمنان ملت ایسیران دست در دست سوسیالیست ها میخواستند با تجزیه آذربایجان سهمناکترین ضررت را بر پیکر وحدت ملیها فرود آورند سوسیالیستها بتجزیه و تحلیل طرح شوم تجزیه ایسیران مشغول بودند و بسیاری از آنان برای آذربایجان تجزیه شده بخاطر آنکه يك قدم بسوسیالیسم نزدیکتر شده بود شادی میکردند . و اتفاقاً درست در همان زمان طراح سوسیالیسم دموکراتیک امروز بخاطر جلب طرفداران سوسیالیسم ناگزیر بود که در روزنامه خود مسائل لنینیسم را انتشار دهد . باید پرسید اگر یکبار دیگر مسئله سوسیالیسم دموکراتیک را مطرح ساختیم بار دیگر دچار تب تند سوسیالیسم نخواهیم شد ؟ و برای گرم کردن این بازار ناچار بنشخورد دوباره مسائل لنینیسم نخواهیم بود ؟ و بالاخره در چنین فضائیکه مملو از افکار سوسیالیستی است اگر بار دیگر با خطر تجزیه برابر شدیم بجای يك مقاومت دلیرانه بتجزیه و

و تحلیل نخواهیم پرداخت که فلان قطعه از ایـرـان اگر تجزیه شود به  
سوسیالیسم نزدیکتر است یا اگر نشود؟  
ما ناسیونالیستها معتقدیم اگر قرار است پرنسیپی  
برای این ملت انتخاب شود آن پرنسیپ ناسیونالیسم  
است و بس. ناسیونالیسم یعنی شناختن قانون حفظ  
حیات یک ملت و پیروی از تعالیم آن. ناسیونالیسم یعنی  
آئینی که شعار اصلی آن حفظ موجودیت ملت است و کوشش برای دوام و ترقی  
آن. وقتی این اصول کلی را با توجه بخصوصیات زمانی و خصوصیات جغرافیائی  
ملت خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم باصـول دیگری میرسیم که مشروح تر و  
دقیقتر از اصول بالا است و اجرای آن ما را باصل کلی ناسیونالیسم  
که حفظ استقلال و تمامیت ملی است میرساند. از جمله چون ناسیونالیسم  
برترین ارزش را برای نیروهای انسانی قائل است و پرورش و بهره‌گیری کامل از  
نیروهای انسانی را شرط اساسی هرگونه توسعه اقتصادی میداند بنابراین اصل  
فراهم آوردن امکانات مساوی برای کلیه افراد بخاطر خدمت بملت از اصول مورد  
انتقاد ناسیونالیسم میباشد. این امر ظاهراً یک  
فرمول سوسیالیستی است منتها در سیستم ما این فرمول هدف نهائی نیست  
بلکه یکی از وسائل است برای وصول بمقاصد و هدفهای ملت. بخاطر این  
دستمال نباید قیصریه را آتش زد ولی البته تامین استقلال ملی مستلزم تامین  
استقلال اقتصادی است و برای وصول باستقلال اقتصادی توسعه سریع لازم  
است و برای توسعه سریع توجه منطقی بنیروی انسانی ضرورت دارد و در این  
توجه منطقی است که استاندارد زندگی بهتر و فراهم ساختن امکانات مساوی  
برای کلیه استعدادها و امکان بهره برداری مفید از همه استعدادها مطرح  
میگردد. خلاصه آنکه جنبه های مثبت سوسیالیسم در پناه ناسیونالیسم  
میتوان رسید در حالیکه در پناه سوسیالیسم نه تنها بآمالها و آرمانهای ملی

کتابخانه و موزه ملی ایران  
تاسیس ۱۳۰۲ خورشیدی  
تهران

# نسل جوان

ارکان سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

نشریه پلمی کپی - هر ۱۵ روز یکبار

منتشر میشود

# ناسیونالیسم

ارگان دانشجویان پان ایرانیست

مقیم خارج از کشور